

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و سوم، شماره نود و یکم

پائیز ۱۴۰۱

اعتبارسنجی گزارش‌هایی از مقتل الحسین در الإرشاد

بر پایه معیارهای تاریخ‌نگاری شیخ مفید

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۹

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۲/۲

رضا رضانی^۱

ابراهیم صالحی حاجی‌آبادی^۲

شیخ مفید (۴۱۳ق)، از بزرگ‌ترین علمای عقل‌گرای شیعه در اوج اقتدار آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ق)، در علوم مختلفی از جمله تاریخ، کتاب‌هایی تألیف کرده است. الإرشاد، کتاب معروف و معتبر او در مورد ائمه اطهار علیهم‌السلام است که بخشی از آن، به قیام امام حسین علیه‌السلام اختصاص داده شده است. نوع نگارش و روش شیخ مفید در این کتاب، تابع معیارهایی همچون: توجه به عقل‌گرایی، واقع‌گرایی، پرهیز از غلو و دوری جستن از مظلوم‌نمایی است. مقاله پیش رو، کاریست این معیارها را در مقتل الحسین علیه‌السلام در الإرشاد بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته است که شیخ مفید بر پایه معیارهای خود، پاره‌ای از گزارش‌های مشهور تاریخی در باره مقتل الحسین علیه‌السلام را هر چند از سوی شیخ صدوق نقل شده باشد، کنار گذاشته است؛ ولی با وجود این، گاه به این معیارها پایبند نبوده است.

۱. استادیار گروه معارف دانشگاه آیت‌الله بروجردی: (ramazanireza19@yahoo.com).

۲. دانش‌آموخته دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام: (salehi.ebrahim114@gmail.com).

کلیدواژگان: شیخ مفید، الإرشاد، مقتل الحسین علیه السلام، تاریخ‌نگاری اسلامی،

نقد تاریخی.

مقدمه

شیخ مفید (۴۱۳ق)، از جمله بزرگ‌ترین علمای عقل‌گرای شیعه بود. زمانی که فقه حدیثی جریان غالب تشیع شد، وی که پرچم فقاہت تشیع را بر دوش داشت، گوهر گران‌قدر عقلانیت را بر آن افزود؛ گوهری که مورد تأیید قرآن و سنت بود و مغفول مانده بود. سیطره این نوع تفکر بر افکار و اندیشه شیخ مفید، نه تنها در فقه و معارف دینی، بلکه حتی در انتخاب گزارش‌های تاریخی نیز تأثیر بسزایی گذاشت.

بخش مهمی از تاریخ صدر اسلام، مربوط به قیام عاشورا است؛ قیامی که در آن گزارش‌های بسیار متفاوت و متعارضی از نظر کمی و کیفی نقل شده است. از همین رو، برای استخراج حوادث قیام امام حسین علیه السلام باید به منابعی تکیه کرد که از میزان و اعتبار کافی برخوردار باشند و در صورت تعارض گزارشی با دیگر گزارش‌های تاریخی، باید بعد از جرح و تعدیل، گزارش صحیح‌تر انتخاب شود. الإرشاد شیخ مفید که بخشی از گزارش‌های مربوط به قیام امام حسین علیه السلام را منعکس کرده نیز از این قاعده مستثنا نبوده و افزون بر جنبه‌های مثبت فراوانی که دارد، نکات قابل تأملی در آن انعکاس یافته است. بنابراین، نباید دیدگاه‌هایی چون «این کتاب، بی‌نظیر است و هیچ کتاب دیگری به پای آن نمی‌رسد»^۱ را به معنای عدم لزوم نقد و بررسی آن، تفسیر و تلقی کرد.

نکته حایز اهمیت آنکه شیخ مفید هنگام انتخاب گزارش‌ها بر اساس مبانی فکری خود، سعی بر آن داشته گزارش‌هایی را انتخاب کند که در یک چارچوب خاص و طبق

۱. حسینی، معرفی و نقد منابع تاریخ عاشورا، پاورقی ص ۷۸.

مبانی فکری و فقهی خودش باشد و سایر گزارش‌های موجود را طرد کرده است؛ هرچند آن گزارش‌ها توسط استادش شیخ صدوق (۳۸۱ق) نقل شده باشد. در تحقیق پیش رو، مراد از «عقلگرایی»، پذیرش گزارش‌های تاریخی است که عقل‌ستیز نبوده و به‌نوعی عقل آنها را مورد تأیید قرار دهد؛ با توجه به همین موضوع، معنای «واقع‌گرایی» نیز مشخص می‌شود و منظور از واقع‌گرایی، یعنی به کمک عقل و با توجه به مؤیدات و مرجحات تاریخی، بتوان گزارشی را که به واقع نزدیک‌تر بوده، انتخاب نماییم. در موضوع پیش روی، به صورت خاص، تحقیقی صورت نگرفته است؛ هرچند دکتر صفری فروشانی مقاله‌ای تحت عنوان «شیخ مفید و تاریخ‌نگاری او در کتاب الإرشاد» نگارش کرده‌اند^۱ و در مقاله مذکور، دو جلد ارشاد به صورت کلی مورد بررسی قرار گرفته است؛ حال آنکه در این پژوهش، برآن هستیم با تکیه بر شماری از گزارش‌های منقول از قیام امام حسین علیه السلام توسط شیخ مفید، این گزارش‌ها را شاهد و قرینه‌ای بر عقلانیت و واقع‌گرایی در انتخاب گزارش‌ها بدانیم. این مهم، وقتی خود را به‌خوبی نشان می‌دهد که با گزارش سایر مورخان به صورت تطبیقی مقایسه شود.

بخش اول: معیارهای انتخاب یک گزارش

در این بخش، با محوریت *الإرشاد*، چهار معیار مهم برای انتخاب یک گزارش بیان و بررسی می‌شود:

معیار اول: نقش و جایگاه عقلگرایی در مباحث فقهی تاریخ‌نگاری با تکیه بر مقایسه تطبیقی با گزارش سایر مورخان

استفاده و بهره‌مندی از سایر علوم که تاریخ مطالبی مربوط به آن علوم را نقل کرده، لازم و ضروری است. اگر تاریخ یک مطلب فقهی را گزارش کرد، برای اعتبارسنجی آن گزارش باید به مبانی و اصول علم فقه مراجعه شود. برای تشخیص صحت یا سقم آن گزارش،

۱. رک: صفری فروشانی، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، ش ۱۸، تابستان ۱۳۸۶، ص ۷ - ۳۴.

فقه و مبانی آن، معیار ارزیابی هستند؛ نه چیز دیگر. این مطلبی است که شیخ مفید هنگام نقل گزارش‌های تاریخی، به آن توجه داشته و گزارش‌هایی را نقل کرده که با مبانی فقهی سازگار باشد؛ از باب نمونه، در اینجا یک گزارش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بررسی گزارش «تا شاهد نبرد شما باشم»

شیخ مفید (۴۱۳ق) که فقیه بزرگی است و بر مبانی و مسائل فقهی تسلط کامل دارد، مبنای فقهی را در تاریخ و انتخاب گزارش مناسب دخیل کرده و در این مورد، گزارش «حتی ارثکم» را که توسط بزرگان از فریقین نقل شده، طرد نموده و در مقابل، گزارشی را برگزیده که مطابق با موازین فقه باشد.

وی گزارش کرده: هنگامی که شمار شهدا زیاد شد، عباس به برادران مادری خود: عبدالله، جعفر و عثمان، گفت: ای فرزندان مادرم! «تقدموا حتی أراکم قد نصحتم لله و لرسوله، فإنه لا ولد لکم: به میدان بروید تا شاهد نبرد شما باشم [که چگونه در راه خدا جهاد کرده و به شهادت می‌رسید]. من شما را برای خدا و رسولش نصیحت کردم؛ چرا که شما فرزندی ندارید.»^۱

همان‌گونه که مشاهده شد، بی‌نقص‌ترین عبارت تاریخی - فقهی، گزارش شیخ مفید است و بر دقت نظر او و توجه به پیامدهای یک نقل روایی - تاریخی و نیز دخیل کردن مبانی و مسلمات علم فقه در انتخاب یک گزارش تاریخی دلالت می‌کند.

معیار دوم: نقش و جایگاه عقلانیت در تاریخ‌نگاری با تکیه بر مقایسه تطبیقی با گزارش

سایر مورخان

همان‌طور که گذشت، شیخ مفید از رهبران عقلانیت شیعه در قرن چهارم بود. از این رو، شیخ مفید معتقد است: کسانی که از قوه استدلال برای رسیدن به معارف دین به‌رمند باشند، اما آن را رها کرده و به تقلید روی آورند، از نظر من کافر و مستحق خلود در آتش

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۹.

هستند.^۱ شاید این نوع برخورد و بها دادن به حکم عقل، یگانه راه برای رسیدن به واقعیت نسبی و جلوگیری از برداشت‌های نادرست و نقل ناراستی‌ها در زمینه‌های مختلف است. برای اثبات این مدعا، دو مورد تاریخی بیان می‌شود.

- مورد اول: در تعداد مقتولان از لشکر دشمن و زخم‌های بدن امام حسین علیه السلام گزارش‌های

خلاف واقع را نقل نکرده است.

تاریخ کربلا پُر است از مطالب خلاف واقع و عقل‌ستیزی که در لابه‌لای کتب می‌توان نمونه‌های بس فراوانی از آنها را یافت. گویا برخی چنین تصور کرده‌اند با زیاد کردن شمار مقتولان از لشکر ابن‌سعد یا زیاد جلوه دادن زخم‌ها بر بدن امام حسین علیه السلام، می‌توانند انتقام خود را از دشمن بگیرند! در برخی کتب نقل شده: روز عاشورا ۲۲ تن از اصحاب امام حسین علیه السلام در کربلا بیش از ۲۷۶۰ تن از لشکر ابن‌سعد را به هلاکت رساندند؛^۲ حال آنکه نه تنها این گونه ارقام و اعداد با آن شرایط خاص ۷۲ تن در مقابل شش هزار مرد جنگی و کشتن این میزان معقول نیست، بلکه با گزارش مورخان نیز سازگاری ندارد که بیان کردند: اصحاب امام حسین علیه السلام روز عاشورا، تنها ۸۸ تن از لشکر ابن‌سعد را به هلاکت رساندند.^۳

۱. شیخ مفید، *الفصول المختارة*، ص ۱۱۳: «... و جماعة من المقلدة عندي كفار لأن فيهم من القوة على الاستدلال ما يصلون به إلى المعارف، فماذا انصرفوا عن النظر في طرقها؟ فقد استحقوا الخلود في النار.»

۲. رک: ابن شهر آشوب، *مناقب*، ج ۴، ص ۱۰۰ - ۱۱۰.

۳. ابومخنف، *مقتل الحسين*، ص ۲۰۲؛ بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۴۱۱؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۳۴۸؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳ (۳ - ۴)، ص ۶۳؛ نعمان مغربی، *شرح الأخبار*، ج ۳، ص ۱۵۵؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، ص ۸۰؛ ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۳، ص ۳۰۳.

یا مثلاً این گزارش که امام حسین علیه السلام عصر عاشورا ۱۹۵۰ تن از لشکر ابن‌سعد را به هلاکت رساند!^۱ این مطلب با هیچ معیار عقلی سازگار نیست؛ چراکه اگر امام در هر دقیقه یک نفر را بکشد، بیش از ۳۲ ساعت لازم است تا این مقدار افراد کشته شوند؛ حال آنکه اولاً عاشورا همانند دیگر ایام، ۲۴ ساعت بود و بنا بر این گزارش، امام تنها در عصر عاشورا این مقدار را به هلاکت رساند؛ حال اگر عصر عاشورا را شش ساعت فرض کنیم، امام در هر ساعت باید ۳۲۵ تن و به عبارت دیگر، حدود هر ۱۲ ثانیه باید یک نفر را به قتل برساند که تصور این مطلب با در نظر گرفتن شرایط آن حضرت، خستگی، تشنگی، تنهایی، فشارهای روحی همه‌جانبه و... اصلاً معقول نیست.

یا در گزارش دیگری که بیان شده: دشمن روز عاشورا چهار هزار و ۱۸۰ تیر و نیزه بر بدن امام وارد کرد؛^۲ گزارشی عقل‌ستیز که با هیچ منطق و باور معقولی سازگار نیست. افزون بر آنکه اولاً، در آن شرایط هولناک، چه کسی توانست و اجازه پیدا کرد زخم و نیزه‌های واردشده بر بدن را بشمارد؟ ثانیاً، بعد از شهادت امام، ابن‌سعد دستور داد اسب بر بدن مطهر آن حضرت بتازانند. ده تن با اسب بر بدن آن حضرت تاختند و این شعر را سر دادند: «نحن رضضنا الصدر بعد الظهر: ما با اسبان خویش، بدن حسین را لگدکوب کردیم؛ آن‌گونه که پشت و سینه او را در هم شکسته و پیکرش را ریزریز کردیم.»^۳ با این وصف، چه کسی و چگونه توانست و فرصت کرد تعداد تیر و نیزه‌هایی را که بر بدن مطهر آن

۱. ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۱۰.

۲. همان.

۳. ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۲۰۲؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۴؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۷؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۳؛ ابن‌حاتم، الدر المنظیم، ص ۵۵۸؛ ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۰؛ ابن‌نما، مشیر الأحرار، ص ۵۹.

حضرت فرود آمده بود، یکی یکی شمارش کند؟ بدن و فرصت و اجازه‌ای در کار نبود تا بتوان این آمار دقیق را درآورد.

غرض، بیان این مطلب بود که شیخ مفید با آنکه این قبیل گزارش‌ها در عصر او به وفور یافت می‌شد، اما به دلیل عقل‌ستیز بودن و عقل‌پذیر نبودن آنها، هیچ‌یک از این گزارش‌ها را در الإرشاد نقل نکرده است؛ حتی به صورت «قیل». بنابراین، عدم نقل این گزارش‌ها توسط شیخ مفید، خود قرینه و شاهد دیگری بر عقل‌گرایی و واقع‌گرایی شیخ مفید است.

- مورد دوم: بررسی گزارش شهادت طفل شیرخواره با تکیه بر مقایسه تطبیقی با گزارش

سایر مورخان

در منابع تاریخی، کیفیت شهادت طفل شیرخواره به چند گونه روایت شده است:

گزارش اول: درخواست امّ کلثوم

روز عاشورا امّ کلثوم خطاب به برادرش امام حسین علیه السلام گفت: ای برادر! همانا فرزند تو عبدالله، سه روز آب ننوشیده. برایش آب طلب کن. پس، امام طفل را گرفت و به سوی لشکر ابن سعد رفت و گفت: ای قوم! اصحاب و خاندان مرا کشتید؛ اما هنوز این طفل شش ماهه، در قید حیات است و از تشنگی بی‌تابی می‌کند. جرعه‌ای آب به او بنوشانید. امام علیه السلام در حال صحبت بود که ناگاه تیری سه‌شعبه و مسموم در گلوئی طفل نشست و او را به شهادت رساند.^۱

شیخ مفید، این گزارش را که در عصر او نقل شده، بیان نکرد؛ شاید بدین علت که اولاً، این گزارش در کتابی بی‌اعتبار که نویسنده‌اش نیز مجهول است، نقل شده است.^۲ ثانیاً، گزارش‌های دیگری که بیان می‌شود، در مورد شهادت طفل شیرخواره نقل شده؛

۱. مجهول، مقتل ابی مخنف، ص ۵۱ و ۵۰؛ مجهول، مقتل الحسین و مصرع اهل بیت، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲. رک: صالحی حاجی‌آبادی، «پژوهشی در هویت تاریخی مقتل ابی مخنف»، فصلنامه علمی -

پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء، ش ۸۲، زمستان ۱۳۸۸، ص ۵۱ - ۷۲.

حال کدام ترجیح دارند؟! ثالثاً، اینکه گفته‌اند: امّ کلثوم خواهر امام حسین علیه السلام در کربلا حضور داشت،^۱ قابل تردید است؛ زیرا مورخانی چون: ابن سعد (۲۳۰ق)، ابن ابی شیبیه (۲۳۵ق)، بخاری (۲۵۶ق)، شیخ طوسی (۴۶۰ق)، بیهقی (۴۵۸ق) و دیگران تصریح دارند: «امّ کلثوم، دختر حضرت علی علیه السلام، همراه فرزندش زیدبن عمر در یک ساعت از دنیا رفتند و امام حسن و امام حسین در تشییع جنازه آنها حضور داشتند.»^۲ بنا بر نقل مشهور سعیدبن عاص، والی مدینه (از سال ۴۸ تا ۵۴ قمری)، بر آنها نماز گذارد.^۳ بنابراین، عدم نقل این گزارش از شیخ مفید نیز می‌تواند شاهد دیگری بر عقلگرایی شیخ مفید باشد.

گزارش دوم: وداع با طفل شیرخواره

ابن طاووس (۶۶۴ق)، گزارش کرده: عصر عاشورا بعد از شهادت تمام اصحاب، امام در خیمه آمد و به خواهرش زینب گفت: فرزندم را بیاور تا با او وداع کنم. وقتی او را گرفت تا بیوسد، حمله با تیر طفل را هدف قرار داد. در ادامه، ابن طاووس روایت دیگری (درخواست حضرت زینب برای طلب آب) را نقل و در نقد گزارش اوّل می‌نویسد: روایت دوم، به عقل نزدیک‌تر است؛ زیرا عصر عاشورا، آن‌هم در چنین حال و اوضاعی، وقت وداع کردن نیست تا امام بخواهد با طفل شیرخواره وداع کند.^۴

اگرچه در اینجا ابن طاووس برای انتخاب یک گزارش، از عقل کمک گرفته و گزارش طلب آب را تأیید کرده، اما گزارش انتخاب‌شده از جهات دیگری قابل تردید است؛ زیرا

۱. نعمان مغربی، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۹۸؛ ابن نما، منیر الأحرار، ص ۶۸؛ ابن طاووس، الملهوف، ص ۱۹۸؛ البری، الجوهره فی نسب الامام علی، ص ۴۵.
۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۶۴؛ ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۳، ص ۱۹۷؛ بخاری، التاریخ الصغیر، ج ۱، ص ۱۲۸؛ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۷۲۲؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۴، ص ۳۳ و ۳۸.
۳. بیهقی، معرفة السنن والآثار، ج ۱، ص ۵۵۹.
۴. ابن طاووس، الملهوف، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

اولاً، همان گونه که بیان شد، در منابع دیگر، امّ کلثوم به امام گفت: این طفل سه روز آب ننوشیده؛ برایش طلب آب کن. ثانیاً، درخواست کننده آب هر که باشد، این گزارش مخدوش و در قرن هفتم بیان شده است. افزون بر آنکه در منابع متعدد و کهن، گزارش به گونه‌ای دیگر نقل شده که در ذیل بیان می‌شود.

گزارش سوم: آوردن طفل بدون طلب آب یا وداع

شیخ مفید (۴۱۳ق)، در مورد شهادت طفل چنین بیان کرده است: «ثم جلس الحسين عليه السلام أمام الفسطاط فأتى بابنه عبدالله بن الحسين و هو طفل فأجلسه في حجره، فرماه رجل من بني أسد بسهم فذبحه.»^۱ بر اساس این گزارش، امام عصر عاشورا از فرط خستگی و تشنگی، مقابل خیمه بر زمین می‌نشیند. در این هنگام، فرزند شیرخواره‌اش را به او می‌دهند. امام نیز او را در آغوش می‌گیرد و در این وقت، مردی از بنی‌اسد با تیر او را هدف قرار می‌دهد.

این گزارشی که شیخ مفید از میان سایر گزارش‌ها انتخاب و نقل کرده، بر اساس همان معیارهای عقلایی است که در ذهن خود دارد؛ گزارشی که توسط بسیاری از مورخان دیگر نیز نقل و تأیید شده است.^۲

وقتی طفل شیرخواره شهید شد، در مورد خون وی، دو گزارش نقل شده است. برخی چون فضیل بن زبیر (قرن ۲ق)، ابوالفرج (۳۵۶ق) و دیگران، با عبارات نزدیک به هم تصریح کرده‌اند: وقتی عبدالله ذبح شد، امام با دو دستش خون طفل را جمع می‌کرد و هنگامی که دستانش از خون پُر می‌شد، آن را به آسمان می‌پاشید.^۳ از امام باقر عليه السلام نقل شده: «اگر

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۸۸.

۳. المرشد بالله، الأملی الخمیسیة، جزء اول، ص ۱۷۱؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۰؛

ابن‌نما، مشیر الأحرار، ص ۵۲.

قطره‌ای از آن خون بر زمین می‌ریخت، عذاب نازل می‌شد.^۱ پس، «یک قطره از خون به زمین باز نگشت.»^۲

در این مورد نیز شیخ مفید گزارشی را برگزید که با عقل سازگار بیشتری دارد؛ «وقتی دستان امام از خون طفل پُر می‌شد، آن را بر زمین می‌ریخت.»^۳ افزون بر اینکه این روایت منسوب به امام باقر علیه السلام، از نظر سند مخدوش و بی‌اعتبار است.

معیار سوم: نقش و جایگاه عقلانیت در مباحث کلامی تاریخ‌نگاری

از جمله مسائلی که در کلام شیعه مطرح شده، آن است که چه کسی متولی امور امام معصوم است؟ در این مورد، دو دیدگاه مطرح شده که ارائه و بررسی می‌شود.

دیدگاه اول: وجوب غسل، کفن و دفن امام به دست امام

در کتب روایی و فقهی شیعه، روایات و مباحثی در مورد اینکه متولی غسل و کفن و دفن امام معصوم، تنها امام معصوم می‌باشد، مطرح شده است. نص صریح، روایات مستفیض و اجماع ادله‌ای هستند که برای این مدعا بدان استناد شده است^۴ و تنها امام می‌تواند امام دیگری را غسل دهد؛ هرچند بین مشرق و مغرب میان آن دو فاصله باشد.^۵ در همین باره در کتب فقهی و روایی ذیل عناوینی چون: «الامام لا یلی امره الا الامام»^۶

۱. المرشد بالله، الأمالی الخمیسیة، جزء اول، ص ۱۷۱؛ ابن احمد، الحدائق الوردیة، ص ۱۲۰.

۲. ابن نما، منیر الأحرار، ص ۵۳؛ ابن طاووس، الملهوف، ص ۱۶۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۸.

۴. قطیفی، رسائل آل طوق، ج ۱، ص ۸۳.

۵. جمعی از نویسندگان، موسوعة شهادة المعصومین، ج ۲، ص ۲۹۶؛ جمعی از نویسندگان بحرین،

وفیات الائمة، ص ۳۰۴.

۶. آل درویش، المجالس العاشوریة، ص ۴۶۴.

«الامامة لا يغسله الا الامام»^۱ و «مماثلت بين غاسل و میت»، این موضوع طرح و مورد بررسی قرار گرفته است.^۲

شیخ صدوق (۳۸۱ق) برای ابطال مذهب واقفیه و در پاسخ به این شبهه که اگر امام رضا علیه السلام امام بود، چه کسی امام کاظم علیه السلام را غسل داد، می گوید: «ان الرضا علیه السلام قد غسل اباه موسی بن جعفر - علیهما السلام - من حیث خفی علی الحاضریین لغسله؛ امام رضا علیه السلام پدرش را غسل داد؛ به گونه ای که کسی از حاضران متوجه آن نشد.»^۳ آنچه تا کنون بیان شد، در مورد غسل دادن امام معصوم بود؛ اما در مورد امام حسین علیه السلام از آنجا که آن حضرت غسل نمی خواهد، این موضوع را به دفن امام توسط امام نیز سرایت داده اند.

شیخ طوسی (۴۶۰ق) نقل کرده: ابن ابی حمزه گوید: از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم: شنیده ام تنها امام متولی امر امام می شود. اگر چنین است، چه کسی متولی خاک سپاری امام حسین شد؟ فرزندش امام سجاد علیه السلام که در زندان کوفه بود. حضرت رضا علیه السلام فرمود: ایشان بدون آنکه کسی متوجه شود، از زندان خارج شد و متولی امور پدرش شد و بعد از دفن، دوباره به زندان بازگشت.^۴

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۴؛ رک: صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۷؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۳؛ مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۶، ص ۳۷۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۸۸؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۳، ص ۶۶۵.

۲. نراقی، معتمد الشیعة فی احکام الشریعة، ص ۳۴۷؛ شیخ انصاری، الطهارة، ج ۴، ص ۲۲۵.

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۷.

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۶۴؛ رک: شاکری، موسوعة المصطفی والعترة، ج ۱۱، ص ۴۲۲؛ جمعی از نویسندگان، موسوعة شهادة المعصومین، ج ۲، ص ۲۹۷؛ مرحوم خوبی (۱۴۱۳ق) بعد از بیان این روایت، آن را مرسله و از جهت راویان، ضعیف و بی اعتبار می داند.

(خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۴۱)

مقرم (۱۳۹۱ق) نیز در مقتل خود راجع به دفن امام حسین علیه السلام گوید: امام سجاد علیه السلام [از کوفه آمد] و بنی‌اسد را متحیر دید که اطراف اجساد ایستاده و نمی‌دانند چکار کنند. امام سجاد علیه السلام شهدای بنی‌هاشم و اصحاب را که سر در بدن نداشتند، معرفی کرد. سپس، نزد جسد پدرش رفت و آن را در آغوش کشید و گریه کرد. سپس، مقداری از خاک را کنار زد و قبری آماده پیدا شد. بعد از دفن آن حضرت، بر قبرش نوشت: «هذا قبر الحسين بن علي بن أبي طالب الذي قتلوه عطشاناً غريباً.» سپس، سراغ سایر شهدا رفت و دو قبر بزرگ کردند؛ یکی برای شهدای بنی‌هاشم، و دیگری برای اصحاب و آنها را دفن کردند. خُر را نیز طایفه‌اش به محلی که به قبر او مشهور است، بردند و دفن کردند.^۱

البته این مدعی مقرم در قرن چهاردهم، از جهات متعددی مخدوش است که در جای دیگر باید بررسی شود. در هر صورت، بنا بر این دیدگاه، لازم است امام متولی امر امام معصوم شود؛ از جمله دفن امام باید توسط امام باشد و در کتب فقهی و روایی، به این مطلب تصریح شده است.

دیدگاه دوم: عدم وجوب غسل، کفن و دفن امام به دست امام

شیخ مفید در مورد غسل و کفن و دفن امام رضا علیه السلام بیان کرد: وقتی امام رضا علیه السلام فوت کرد، مأمون دستور غسل و کفن و حنوط آن حضرت را داد. سپس، همراه جنازه او را به محلی که در آنجا دفن شده، آوردند و در همین مکان به خاک سپرد.^۲

در مورد دفن امام حسین علیه السلام نیز به صراحت بیان کرد: «وقتی ابن‌سعد از کربلا رفت، گروهی از بنی‌اسد که در غاضریه ساکن بودند، نزد جنازه‌های حسین و اصحابش آمدند. پس، بنی‌اسد بر حسین و اصحابش نماز گزارده و حسین را در قبری که الآن هست، دفن

۱. مقرم، *مقتل الحسین*، ص ۳۲۰؛ آل درویش، *المجالس العاشورية*، ص ۴۶۶؛ جمعی از نویسندگان،

موسوعة شهادة المعصومين، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. مفید، *الإرشاد*، ج ۲، ص ۲۷۱.

کردند و فرزندش علی را نیز دفن کردند... و برای شهدای اهل بیت و اصحاب... قبری حفر کرده و همه را در یک قبر دسته جمعی خاک کردند.^۱

نکته قابل توجه اینکه کلینی (۳۲۹ق)، شیخ صدوق (۳۸۱ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ق) روایات بسیاری در مورد «وجوب متولی بودن امر امام توسط امام» را بیان کرده‌اند؛ اما شیخ مفید (۴۱۳ق) از بین این گزارش‌ها، این گزارش را انتخاب کرده است و می‌تواند شاهد و قرینه‌ای باشد که ایشان قایل به دیدگاه دوم است.

معیار چهارم: حقیقت‌گرایی و پرهیز از مظلوم‌نمایی

یکی دیگر از مهم‌ترین شاخصه‌هایی که شیخ مفید در نگارش مقتل امام حسین علیه السلام به آن توجه داشت، پرهیز از: غلو، مظلوم‌نمایی افراطی و بیش از حد جلوه دادن ستم ظالمان است؛ به دیگر سخن، شیخ مفید بر اساس همان چارچوب عقل‌گرایی که دارد، گزارش‌هایی را انتخاب و روایت می‌کند که مطابق با واقع بوده و عوامل عاطفی و احساسی و غلو در آنها دخیل نباشد. برای تأیید این موضوع، مورد ذیل نقل و بررسی می‌شود.

- سکونت اهل بیت در خرابه شام

وقتی اهل بیت وارد شام شدند، یزید دستور داد آنها را در خرابه اسکان دهند؛ خرابه‌ای که اسیران در آن از گرما و سرما محفوظ نبودند؛ ویرانه‌ای که سقفش ترک برداشته بود و اهل بیت گفتند: «ما را در اینجا گذاشته‌اند تا این سقف بر سر ما خراب شود؛ نه آبی، نه غذایی، نه فرشی، نه چراغی!» امام سجاد علیه السلام فرمود: «وقتی صدای ما به ناله بلند می‌شد، پاسبانان با تازیانه و سر نیزه بر سر ما می‌کوبیدند و نمی‌گذاشتند ما گریه و عزاداری کنیم!»^۲ این خرابه، همانجاست که ادعا شده: دختر سه ساله امام حسین علیه السلام در آنجا بعد از مشاهده سر بریده پدر خود، جان سپرد.

۱. همان، ص ۱۱۴؛ ر.ک: طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۷؛ ابن حاتم، الدر النظیم، ص ۵۵۹.

۲. ر.ک: مجید زجاجی کاشانی، پژوهشی تازه پیرامون ودیعه کریلا حضرت رقیه بنت الحسین،

در ریشه‌یابی تاریخی این مطلب، باید گفت: داستان فوق با اختلاف اندک، توسط بزرگانی چون شیخ صدوق (۳۸۱ق) و فتال نیشابوری (۵۰۸ق) چنین گزارش شده است: «یزید دستور داد زنان حسین را همراه علی بن حسین در مکانی زندانی کنند تا آنها را از سرما و گرما محافظت نکند و چهره‌های آنها به علت گرما و سرما پوست گذاشت...»^۱

اگرچه بر اساس این گزارش می‌توان اوج مظلومیت اهل بیت و نهایت خبثت و پستی یزید را به نمایش گذاشت، اما شیخ مفید برخلاف رویه استاد خود شیخ صدوق که اخباری‌گری است، گزارش وی را طرد کرده و گزارش مخالف آن را این‌گونه بیان می‌کند: «هنگامی که جلسه در کاخ تمام شد، یزید دستور داد کاروان اسیران را در خانه‌ای که متصل به کاخ بود، ساکن کنند.»^۲

در گزارش شیخ مفید، سخنی از خرابه شام نیست؛ بلکه اسیران در خانه‌ای متصل به کاخ ساکن شدند.

افزون بر گزارش شیخ مفید، بسیاری از بزرگان نقل کردند: یزید دستور داد اهل بیت امام حسین علیه السلام را در خانه‌ای متصل به کاخ ساکن کنند و امکانات مورد نیاز آنها را فراهم نمایند. اسیران حسینی، از کاخ بیرون رفتند تا وارد خانه یزید شدند. در این هنگام، تمام زنان آل معاویه به استقبال آنها شتافته، سه روز برای حسین گریه کردند و نوحه سر دادند.^۳

۱. رک: صدوق، الامالی، ص ۲۳۱ و ۲۳۲؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۹۲.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳. ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۲۱۴ و ۲۱۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۱۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۳؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، ص ۱۷۷؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۴؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۸۷.

بخش دوم: نقد و بررسی چند گزارش

کتب شیخ نیز همانند سایر مورخان، منابع و مستندات در اختیار داشته و با توجه به معیارهای خود، گزارش‌هایی را انتخاب و نقل کرده است. در این میان، شماری از گزارش‌هایی که نقل کرده، قابل تأمل و با توجه به اصول و قواعد پژوهش در تاریخ،^۱ قابل استناد نیستند که در اینجا به عنوان نمونه، مواردی ذکر می‌شود:

مورد اول: بیعت با یزید

شیخ مفید (۴۱۳ق)، در گزارشی چنین نقل کرده است: وقتی کاروان حسینی در نینوا فرود آمدند، امام حسین با ابن سعد ملاقات نمود. بعد از دیدار، ابن سعد نامه‌ای این‌گونه به ابن زیاد نوشت که حسین سه پیشنهاد داده است؛ از جمله اینکه «أو أن يأتي أمير المؤمنين يزيد فيضع يده في يده، فیری فیما بینه و بینه رأیه؛ یا اینکه نزد امیرمؤمنان، یزید، برود و دست در دست او گذارد. پس، باید منتظر ماند مابین حسین و یزید چه پیش می‌آید.»^۲ افزون بر شیخ مفید، بزرگانی از فریقین نیز این گزارش را نقل کرده‌اند؛^۳ حال آنکه وقتی به منابع و سند متصل به کسانی که از مدینه تا عاشورا همراه امام حسین علیه السلام بودند، مراجعه می‌شود، چنین مطلبی تأیید نشده است.^۴

۱. رک: صالحی حاجی آبادی، «اصول و قواعد پژوهشی در تاریخ»، فصلنامه پژوهشی تاریخ، شماره دهم، دانشگاه محلات، ص ۵۱ - ۸۱.
۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۸۷.
۳. رک: ابومخنف، مقتل الحسين، ص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ ابن قتیبة، الامامة والسياسة، ج ۲، ص ۱۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۳.
۴. ابومخنف، مقتل الحسين، ص ۱۰۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۳.

مورد دوم: در خصوص شهادی کربلا

شیخ مفید (۴۱۳ق)، ضمن بیان نام اولاد حضرت علی علیه السلام، تصریح دارد: «محمد اصغر که کنیه‌اش ابوبکر بود، با عبیدالله روز عاشورا همراه حسین به شهادت رسیدند. مادر آن دو، لیلی بنت مسعود دارمیه بود.»^۱ برخی همین گزارش را نقل کردند.^۲ در این گزارش، چند ادعا شده است؛ اولاً، ابوبکر کنیه محمد اصغر است. ثانیاً، عبیدالله بن علی در کربلا به شهادت رسید. ثالثاً، مادر آنها لیلی نام داشت.

اما این گزارش، از چند جهت قابل تأمل است؛ زیرا اولاً، بسیاری از بزرگان که از لحاظ تعدد، تقدم زمانی و اعتبار، گفتارشان بر گزارش فوق که تاریخ آن به قرن پنجم بازمی‌گردد، ترجیح دارد، همانند ابومخنف (۱۵۷ق)، ابن سعد (۲۳۰ق)، بغدادی (۲۴۵ق)، بلاذری (۲۷۹ق)، طبری (۳۱۰ق)، مسعودی (۳۴۵ق)، ابن حمدان (۳۳۴ق)، شیخ صدوق (۳۸۱ق)، شیخ طوسی (۴۶۰ق) و دیگران تصریح دارند: ابوبکر و محمد، از فرزندان حضرت علی علیه السلام، هر دو در کربلا به شهادت رسیدند.^۳ بنابراین، گزارش شیخ مفید مبنی بر اینکه ابوبکر کنیه محمد اصغر می‌باشد، قابل تردید است.

ثانیاً، شیخ مفید و دیگران تصریح کردند: عبیدالله بن علی همراه محمد اصغر که کنیه‌اش ابوبکر بود، در کربلا به شهادت رسید؛ حال آنکه این مدعا برخلاف گزارش کهن

۱. مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲. طبرسی، تاج الموالید، ص ۱۹؛ ابن بطرق، العمدة، ص ۳۰؛ ابن حاتم، الدر النظیم، ص ۴۳۰.

۳. ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۲۳۵؛ ابن سعد، ترجمة الإمام الحسین، ص ۷۶؛ ابن حیب بغدادی، المحیر، ص ۲۹۰؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۹۲؛ بلاذری نام ابوبکر را بدون تصریح به شهادتش، در شمار فرزندان امام علی ۷ ضبط و تصریح کرده: «محمد اصغر، با حسین به شهادت رسید»؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۸؛ مسعودی، التنبیه والإشراف، ص ۲۶۳؛ ابن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۹۵؛ طوسی، رجال طوسی، ص ۷۹ و ۸۱.

و متعدد است؛ زیرا مورخانی چون: ابن سعد (۲۳۰ق)، بلاذری (۲۷۹ق)، یعقوبی (۲۸۴ق)، ابن سلیمان کوفی (۳۰۰ق)، طبری (۳۱۰ق)، ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ق) تصریح دارند: عبیدالله بن علی، سال ۶۷ هجری در لشکر مصعب بود و توسط لشکر مختار کشته شد.^۱ شایان ذکر است، شیخ مفید ذیل اسامی شهدای کربلا، نام عبیدالله را تصحیح نمود و نوشت: «عبدالله و ابوبکر، فرزندان امیرمؤمنان که مادرشان لیلی بنت مسعود بود، در کربلا شهید شدند.»^۲ با وجود این، مصحح کتاب در اینجا حاشیه زده و تصریح دارد: «صحیح نام، عبیدالله است؛ نه عبدالله!» حال آنکه روز عاشورا عبدالله بن علی که نام مادرش امّ البنین بود، در کربلا به شهادت رسید؛ نه عبدالله یا عبیدالله فرزند لیلی بنت مسعود. ثالثاً، مورخانی چون: ابن سعد (۲۳۰ق)، ابن قتیبه (۲۷۶ق)، ابن سلیمان کوفی (۳۰۰ق)، ابن اعثم (۳۱۴ق)، ابن حبان (۳۵۴ق) و طبرانی (۳۶۰ق) تصریح دارند: مادر ابوبکر بن علی، لیلی بنت مسعود نام داشت^۳ و به تصریح ابومخنف (۱۵۷ق)، یعقوبی (۲۸۴ق)، طبری (۳۱۰ق)، طوسی (۴۶۰ق) و دیگران، مادر محمد بن علی، امّ ولد بود؛^۴ نه آن گونه که شیخ مفید ادعا کرده: لیلی بنت مسعود.

۱. رک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱۸؛ بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۹۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ ابن سلیمان، مناقب الامام امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۴۸ و ۴۹؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۶۷؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۵.
۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۵.
۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۹؛ ابن قتیبه، الإمامة والسیاسة، ج ۲، ص ۱۲؛ در پاورقی اینجا، نام مادرش «لیلی» ضبط شده؛ اما در متن کتاب، نام مادرش «امّ البنین» ثبت شده است و این مطلب، قابل تأمل است؛ ابن سلیمان، مناقب الامام امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۴۸ و ۴۹؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۲؛ ابن حبان، التقات، ج ۲، ص ۳۱۱؛ ابن حبان، از عبارت «قیل: گفته شده» استفاده کرده است؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۳.
۴. ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۲۳۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۳؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۸؛ طوسی، رجال طوسی، ص ۷۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۲.

مورد سوم: شمار شهدای بنی‌هاشم

شیخ مفید (۴۱۳ق) تصریح دارد: روز عاشوار هفده تن از اهل بیت حسین با او در کربلا به شهادت رسیدند و حسین هجدهمین آنها بود. نام آنها عبارت‌اند از: عباس، عبدالله، جعفر و عثمان که مادرشان امّ البنین نام داشت و نیز عبدالله و ابوبکر که مادرشان لیلی بنت مسعود از فرزندان حضرت علی علیه السلام بود. علی و عبدالله از فرزندان امام حسین علیه السلام؛ قاسم، ابوبکر و عبدالله از فرزندان امام حسن علیه السلام؛ محمد و عون از فرزندان عبدالله بن جعفر؛ عبدالله، جعفر و عبدالرحمن از فرزندان عقیل و نیز محمد بن ابی سعید بن عقیل از شهدای بنی‌هاشم در کربلا بودند.^۱

اما این گزارش شیخ مفید، از چند جهت قابل تأمل است؛ زیرا اولاً، به تصریح مورخانی چون: ابومخنف (۱۵۷ق)، ابن سعد (۲۳۰ق)، دینوری (۲۸۲ق)، طبری (۳۱۰ق) و دیگران، امام حسین علیه السلام همراه هجده تن از اهل بیت خود به شهادت رسید^۲ و طبق این گزارش، امام حسین علیه السلام نوزدهمین فرد می‌شود؛ نه آن‌گونه که شیخ مفید ادعا کرده: امام هجدهمین باشد؛ همان‌گونه که شیخ مفید چند صفحه قبل این مقاله، به این مطلب تصریح کرد: «حسین بن علی همراه هجده تن از اهل بیت خود بر ما وارد شدند.»^۳ و این، یعنی امام حسین علیه السلام نوزدهمین شخص از بنی‌هاشم بود.

ثانیاً، شیخ مفید نام هفده تن از بنی‌هاشم را ذکر کرده و نام دو تن از شهدای بنی‌هاشم به نام عبدالله بن مسلم و محمد اصغر را ذکر نکرده است. با وجود آنکه چند صفحه قبل، نام و کیفیت شهادت عبدالله بن مسلم بن عقیل را ذکر کرده، اما در اینجا نامی از آنها نیست.^۴

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲. ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۲۱۰؛ ابن سعد، ترجمة الامام الحسین، ص ۸۱؛ دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۶۰؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۸، ص ۴۴۵؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۱.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۸.

۴. همان، ص ۱۰۷.

در توضیح باید گفت: مادر عبدالله بن مسلم، رقیه، بنت علی نام داشت^۱ که روز عاشورا تیری کف دست او را به پیشانیش دوخت^۲ و به شهادت رسید.^۳ وقتی مختار قیام کرد، زید بن رقاده، قاتل عبدالله بن مسلم را دستگیر و هدف باران تیر و سنگ قرار داد و زنده زنده او را به آتش کشید.^۴

ثالثاً، شیخ مفید دو فرزند به نام عبدالله را در میان فرزندان حضرت علی علیه السلام ذکر کرده؛ یکی فرزند امّ البنین و دیگری فرزند لیلی بنت مسعود؛ حال آنکه روز عاشورا، تنها عبدالله که مادرش امّ البنین بود، به شهادت رسید.^۵

رابعاً، شیخ مفید به گمان آنکه عبدالله بن علی فرزند لیلی بنت مسعود در کربلا به شهادت رسید و اینکه ابوبکر کنیه محمد اصغر است، نام محمد اصغر را در شمار شهدا ذکر

۱. زبیری، نسب قریش، ص ۴۵؛ ابن حبیب بغدادی، المحبر، ص ۵۶.

۲. ابومخنف، وقعة الطف، ص ۲۴۷ و ۲۴۸؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۷۴؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۹۴.

۳. ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۲۴۱؛ زبیری، نسب قریش، ص ۴۵؛ ابن خیاط، تاریخ خلیفة، ص ۱۷۹؛ ابن حبان، الثقات، ج ۲، ص ۳۱۱؛ بلاذری، جمل من أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۰؛ دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۵۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۹؛ صدوق، الأمالی صدوق، ص ۲۲۵.

۴. ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۳۷۹؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۳۴ و ۵۳۵؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۴۳؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۳۰۰.

۵. ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۲۳۴ و ۲۳۵؛ کلیبی، جمهرة النسب، ص ۳۱؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۸؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۰۳؛ ابن حبان، الثقات، ج ۲، ص ۳۰۹ و ۳۱۱؛ مفید، الإختصاص، ص ۷۸.

نکرده؛ حال آنکه محمد از جمله فرزندان حضرت علی عنه السلام^۱ از امّ ولد بود^۲ که نسلی از وی باقی نماند^۳ و روز عاشورا به دست مردی از بنی‌ابان بن دارم^۴ به شهادت رسید.^۵ سپس، دشمن سر از تنش جدا کرد^۶ و به شام فرستاد.^۷

مورد چهارم: جامع نبودن ارشاد در ضبط نام شهدا

شیخ مفید تصریح دارد: صبح عاشورا سی‌ودو اسب سوار، و چهل پیاده‌نظام برای نبرد با دشمن راهی میدان شدند^۸ و بعد از شهادت آنها، ۷۲ سر از تن جدا و به کوفه فرستاده شد^۹ که از این میان، هجده تن از بنی‌هاشم بودند که شیخ مفید نام شانزده تن را ذکر کرده و

-
۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۳؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۳۱۴؛ کاتب بغدادی، تاریخ الائمه، ص ۱۷.
 ۲. ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۲۳۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۳؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۸؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۲؛ طوسی، رجال طوسی، ص ۷۹.
 ۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۸؛ طبری به نقل از هشام گوید: محمد که نسلی از او باقی نماند، فرزند أسماء بنت عمیس بود؛ اما واقدی گوید: فرزندان أسماء، یحیی و عون بود و محمد اصغر، با امام حسین به شهادت رسید؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۹۷.
 ۴. ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۲۳۵؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۸؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۲.
 ۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۹۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۸ و ۳۵۸؛ ابن حبیب بغدادی، تاریخ الائمه، ص ۱۷؛ مسعودی، التنبیه والإشراف، ص ۲۶۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۲.
 ۶. ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۱۸۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۳.
 ۷. ابن حبیب بغدادی، المحبر، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.
 ۸. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۵.
 ۹. همان، ص ۱۱۳.

۵۴ تن دیگر، از اصحاب هستند که شیخ مفید از میان آنها، تنها نام هشت نفر را ذکر کرده است. (جدول شماره ۱)^۱

۱	حربن یزید	۳	زهیر بن قین	۵	عابس بن شیبیب	۷	مسلم بن عوسجه
۲	حنظله بن سعد	۴	شوذب مولای شاکر	۶	عبدالله بن عمیر کلی	۸	نافع بن هلال

جدول شماره ۱

و ۴۶ تن از شهدای غیر بنی هاشم را که از کتب معتبر و کهن نامشان استخراج شده،^۲

ذکر نکرده است. (جدول شماره ۲)

۱	ابوشعنا (یزید بن زیاد)	۱۳	حلاس بن عمرو	۲۵	ضرغامه بن مالک	۳۷	عمرو بن قرظه
۲	ابو ثمامه (عمرو بن عبدالله)	۱۴	حوی مولای ابوذر	۲۶	عامر بن مسلم	۳۸	قاسط بن زهیر
۳	ام وهب	۱۵	رمیث بن عمرو	۲۷	عبدالرحمن بن عبدربه	۳۹	کنانه بن عتیق
۴	انس بن حارث	۱۶	زاهر مولای عمرو	۲۸	عبدالرحمن بن عبدالله	۴۰	مالک بن عبد بن سریع
۵	بدر بن معقل	۱۷	زهیر بن سلیم	۲۹	عبدالرحمن بن عزره غفاری	۴۱	مجمع بن عبدالله
۶	بریر بن خضیر	۱۸	سعد مولای عمرو	۳۰	عبدالله بن عزره غفاری	۴۲	مسعود بن حجاج
۷	بشیر بن عمرو حضرمی	۱۹	سعید بن عبدالله حنفی	۳۱	عبدالله بن یزید	۴۳	مسلم بن کثیر
۸	جابر بن حارث سلمانی	۲۰	سلیمان مولای حسین	۳۲	عبیدالله بن یزید	۴۴	منجح مولای حسین

۱. رک: همان، ص ۱۰۱-۱۰۶.

۲. رک: صالحی حاجی آبادی، شهدای نینوا، ص ۱۶۹-۳۴۱.

۹	جناده‌بن حارث انصاری	۲۱	سويدبن عمرو	۳۳	عماربن ابی‌سلامه	۴۵	نعیم‌بن عجلان
۱۰	جندب‌بن حجیر کندی	۲۲	سیف‌بن حارث	۳۴	عماربن حسان	۴۶	یزیدبن نبیط
۱۱	حبيب‌بن مظاهر	۲۳	سیف‌بن مالک	۳۵	عمر بن خالد		
۱۲	حجاج‌بن مسروق	۲۴	شبيب‌بن عبدالله	۳۶	عمر بن ضبیعه		

(جدول شماره ۲)

بنا بر این گزارش، شیخ مفید از ۷۲ شهید کربلا، نام ۴۸ شهید را ضبط نکرده و این، نقصان الإرشاد را در این زمینه می‌رساند.

نتیجه

با توجه به آنچه بیان شد، به دست آمد شیخ مفید که عالمی عقلگرا و فقیه کلامی است، در استخراج و انتخاب گزارش‌های تاریخی، به شهرت گزارش توجه نمی‌کند. وقتی گزارش‌های شیخ مفید با گزارش سایر مورخان به صورت تطبیقی مقایسه می‌شود، شواهد و قرآینی یافت می‌شود که بر این عقلانیت و واقع‌گرایی صحنه می‌گذارد. این معیار، چنان برای او مهم است که در نقل گزارش‌های منقول از قیام امام حسین علیه السلام، حتی برخی گزارش‌های استاد خود شیخ صدوق را نیز که با این مبانی و معیار تعارض دارد، رد می‌کند. از جمله پیامدهای مثبت این نوع نگرش شیخ مفید به تاریخ، آن است که باعث غربال‌گری و زدودن گزارش‌های ضعیف یا بی‌اعتبار از تاریخ می‌گردد. از سوی دیگر، نباید چنین پنداشت که الإرشاد جامع است و هرآنچه گزارش کرده، صحیح است؛ بلکه در برخی موارد، گزارش‌های مخالف مبانی فکری خود را آورده است.

منابع

الف. عربی

۱. ابن ابی شیبہ، عبدالله، ۱۴۰۹ق، المصنف فی الاحادیث والآثار، تحقیق: سعید اللحام، بیروت، دار الفکر.
۲. ابن اثیر، علی، ۱۳۸۶ق، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۳. ابن احمد، حمید، ۱۴۰۵ق، الحدائق الوردیة فی مناقب ائمة الزیدیة، الطبعة الثانية، دمشق، دار الاسامة.
۴. ابن اعثم، احمد، ۱۴۱۱ق، الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الاضواء.
۵. ابن بطریق، یحیی، ۱۴۰۷ق، العمدة، عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم، النشر الاسلامی.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمن، ۱۴۱۲ق، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد عبدالقادر و مصطفی عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷. ابن حبان، محمد، ۱۳۹۵ق، الثقات، حیدر آباد، مؤسسة الکتب الثقافیة.
۸. ابن حبیب بغدادی، محمد، ۱۳۶۱ق، المحبر، بی جا، مطبعة الدائرة.
۹. ابن حمدان، حسین، ۱۴۱۱ق، الهدایة الکبری، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسة البلاغ.
۱۰. ابن خیاط، خلیفة، ۱۴۱۴ق، تاریخ خلیفة، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دار الفکر.
۱۱. ابن سعد، محمد، ۱۴۱۵ق، ترجمة الإمام الحسین ومقتله من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الکبیر، تحقیق: عبدالعزيز الطباطبائی، قم، مؤسسة آل البيت.
۱۲. —، بی تا، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
۱۳. ابن سلیمان کوفی، محمد، ۱۴۱۲ق، مناقب الامام امیر المؤمنین، تحقیق: محمداقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة.
۱۴. ابن طاووس، علی، ۱۴۲۵ق، الملهوف فی قتلى الطفوف، تحقیق: فارس تبریزیان «الحسون»، چاپ چهارم، تهران، دار الأسوة.

۱۵. ابن طلحه شافعی، محمد، بی تا، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، تحقیق: ماجد بن احمد، بی جا، بی تا.
۱۶. ابن عساکر، علی، ۱۴۱۵ق، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق: علی شیر، بیروت، دار الفکر.
۱۷. ابن فتال نیشابوری، محمد، بی تا، *روضۃ الواعظین*، قم، منشورات الرضی.
۱۸. ابن قتیبہ، عبدالله، ۱۴۱۳ق، *الإمامة والسیاسة*، تحقیق: علی شیری، قم، انتشارات الشریف الرضی.
۱۹. ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۰۸ق، *البدایة والنہایة*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. ابن نما حلی، محمد، ۱۳۶۹ق، *مثیر الأحزان*، النجف الاشرف، المطبعة الحیدریة.
۲۱. ابومخنف، لوط، ۱۳۶۴ق، *مقتل الحسین*، تحقیق: حسن غفاری، چاپ دوم، قم، حسن غفاری.
۲۲. —، ۱۳۶۷ش، *وقعة الطف*، تحقیق: محمدهادی یوسفی، قم، النشر الاسلامی.
۲۳. اصفهانی، ابوالفرج، ۱۹۶۵م، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: کاظم المظفر، چاپ دوم، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریة.
- آل درویش، عبدالله، ۱۴۲۸ق، *المجالس العاشوریة فی المآتم الحسینیة*، قم، اهل الذکر.
۲۴. بخاری، ابونصر، ۱۳۸۱ق، *سر السلسلة العلویة*، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المطبعة الحیدریة.
۲۵. بخاری، محمد، ۱۴۰۶ق، *التاریخ الصغیر*، تحقیق: محمود ابراهیم، بیروت، دار المعرفة.
۲۶. البری، محمد، ۱۴۰۲ق، *الجوهرة فی نسب الإمام علی وآله*، تحقیق: محمد التونجی، بیروت، مؤسسة الأعلّم.
۲۷. بلاذری، احمد، ۱۳۹۴ق، *انساب الأشراف*، تحقیق: محمداقر محمودی، بیروت، مؤسسة الأعلّمی.
۲۸. بیهقی، احمد، بی تا، *السنن الکبری*، بیروت، دار المعرفة.
۲۹. —، بی تا، *معرفة السنن والآثار*، تحقیق: کسروی حسن، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- جمعی از نویسندگان بحرین و قطیف، ۱۴۱۲ق، *وفیات الائمة*، بیروت، دار البلاغة.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰ش، موسوعه شهادة المعصومین، لجنة الحديث فى معهد باقر العلوم، قم، انتشارات نور السجاد.

حلى، حسن، ۱۳۷۰ق، مختصر بصائر الدرجات، نجف اشرف، منشورات المطبعة الحيدرية.

خوئی، سيد ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، معجم رجال الحديث و تفصيل الرواة، الطبعة الخامسة، بی جا، بی نا.

۳۰. دینوری، احمد، ۱۹۶۰م، الأخبار الطوال، تحقيق: عبدالمنعم، القاهرة، دار احیاء الكتب العربی.

۳۱. زبیری، مصعب، بی تا، نسب قریش، تصحيح: إ. ليفى بروفنسال، بی جا، دار المعارف.

۳۲. سبط ابن جوزی، بی تا، تذكرة الخواص، طهران، مكتبة نینوا.

شاکری، حسین، ۱۴۱۷ق، موسوعة المصطفى والعترة، قم، نشر الهادی.

شیخ انصاری، مرتضی، ۱۴۲۶ق، الطهارة، تحقيق: لجنة تحقيق تراث الشيخ الأعظم، قم، مجمع الفكر الاسلامی.

۳۳. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۷ق، الأمالی، قم، مؤسسة البعثة.

۳۴. —، ۱۴۰۴ق، عيون اخبار الرضا، تحقيق: حسين اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی.

۳۵. طبرانی، سلیمان، ۱۴۰۶ق، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، الطبعة الثانية، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۶. طبرسی، فضل، ۱۴۰۶ق، تاج الموالید فى موالید الأئمة ووفیاتهم، قم، مكتبة مرعشى نجفی.

۳۷. —، بی تا، اعلام الوری باعلام الهدی، الطبعة الثالثة، بی جا، دار الكتب الاسلامیة.

۳۸. طبرى، محمد، ۱۳۵۸ق، تاریخ طبرى، القاهرة، الإستقامة.

۳۹. طوسى، محمد، ۱۳۸۱ق، رجال طوسى، قم، منشورات رضى.

۴۰. —، ۱۴۰۴ق، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشى)، تصحيح: ميرداماد، قم، مؤسسة

آل البيت.

۴۱. —، ۱۴۰۷ق، الخلاف، تحقيق: جماعة من المحققين، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

۴۲. فیض كاشانى، محمد، ۱۴۰۶ق، الوافى، تحقيق: ضياء الدين الحسينى، اصفهان، مكتبة الامام

امير المؤمنين.

- قطیفی، احمد بن شیخ، ۱۴۲۲ق، رسائل آل طوق، تحقیق: شركة دار المصطفی، دمشق، شركة دار المصطفی لاحیاء التراث.
۴۳. قمی، عباس، ۱۴۰۵ق، نفس المهموم، تحقیق: رضا استادی، قم، بصیرتی.
۴۴. کاتب بغدادی، ۱۴۰۶ق، محمد بن احمد، تاریخ الأئمة (المجموعة)، قم، مکتب المرعشی النجفی.
۴۵. کلبی، هشام، ۱۴۰۷ق، جمهرة النسب، تحقیق: ناجی حسن، بیروت، عالم الکتبی.
۴۶. کلینی، محمد، ۱۳۹۱ق، الکافی، تعلیق: علی اکبر غفاری، بی‌جا، دار الکتب الاسلامیة.
۴۷. مازندرانی، مولی محمد صالح، بی‌تا، شرح اصول الکافی، بی‌جا.
۴۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۸۹ق، بحار الأنوار، چاپ سوم، طهران، مکتبۃ الاسلامیة.
۴۹. مجهول، مقتل ابی مخنف، چاپ سنگی، به قلم: محمد تقی بن خلیل التبریزی، هشتم شوال.
۵۰. مجهول، ۱۳۶۲ش، مقتل الحسین ومصرع اهل بیته واصحابه، الطبعة الثانية، قم، منشورات الرضی.
۵۱. المرشد بالله، یحیی، ۱۴۰۳ق، الأملی الخمیسیة (تسمیة من قتل مع الحسین)، چاپ سوم، بیروت، عالم الکتب.
۵۲. مسعودی، علی، بی‌تا، التنبیة والاشراف، بیروت، دار صعب.
۵۳. مغربی، نعمان، بی‌تا، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق: محمد حسینی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۵۴. مفید، محمد، ۱۴۱۴ق، الإرشاد فی معرفته حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
۵۵. —، بی‌تا، الإختصاص، قم، بصیرتی.
- ، ۱۴۱۴ق، الفصول المختارة، تحقیق: نورالدین جعفریان و دبگران، چاپ دوم، بیروت، دار المفید.
۵۶. مقرر، عبدالرزاق، ۱۳۹۴ق، مقتل الحسین، قم، بصیرتی.
۵۷. نراقی، محمد مهدی، ۱۴۲۲ق، معتمد الشیعة فی احکام الشریعة، تحقیق: مؤسسة الوحید البهبهانی، بی‌جا، مؤسسة النشر الاسلامی.

۵۸. یعقوبی، احمد، بی تا، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر.

ب. فارسی

۱. حسین، عبدالله، ۱۳۸۶ش، *معرفی و نقد منابع عاشورا*، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. زجاجی کاشانی، مجید، ۱۳۷۸ش، *پژوهشی تازه پیرامون ودیعه کربلا حضرت رقیه بنت الحسین*، تهران، آوای سبحان.
۳. صالحی حاجی آبادی، ابراهیم، زمستان ۱۳۸۸، «پژوهشی در هویت تاریخی مقتل ابی مخنف»، فصلنامه علمی - پژوهشی *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ش ۸۲: ۵۱ - ۷۲.
۴. —، ۱۳۸۷ش، «اصول و قواعد پژوهشی تاریخ (مطالعه موردی: واقعه کربلا)»، فصلنامه علمی - پژوهشی *تاریخ*، شماره دهم.
۵. —، ۱۳۹۷ش، *شهدای نینوا*، تهران، نگاه معاصر.
۶. صفری فروشانی، تابستان ۱۳۸۶ش، «شیخ مفید و تاریخ‌نگاری او در کتاب *الإرشاد*»، فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۱۸.
۷. عالمی، محمدعلی، ۱۳۷۵ش، *نفس مطمئنه*، چاپ دوم، بی جا، هاد.

